

رویکردهای بزه‌دیده‌شناسی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

✉ ashiri@ut.ac.ir

عباس شیری

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهدی مظفری اناری

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده: در قوانین کیفری بسیاری از کشورها، جرایم بر مبنای آسیب به بزه‌دیدگان به دو گونه جرایم بدون بزه‌دیده و جرایم دارای بزه‌دیده تقسیم می‌شوند. در جرایم دارای بزه‌دیده، ارتکاب جرم نه تنها موجب آسیب به نظم عمومی جامعه می‌شود، بلکه به نقض حقوق شخص یا اشخاص معینی نیز می‌انجامد. دانش بزه‌دیده‌شناسی به همین منظور پایه‌ریزی گردیده است تا با محور قرار دادن قربانیان جرم، به علت‌شناسی ارتکاب بزه پرداخته و جبران خسارت‌های وارده به آنان را در دستور کار قرار دهد. در این قلمروی مطالعاتی از یک طرف علت ارتکاب جرم از منظر سبب‌شناسی یا تسهیل‌گری بزه‌دیده مورد توجه بوده که نتیجه منطقی آن کاهش مسئولیت بزهکار است. از طرف دیگر حمایت و جبران آسیب‌ها، تألمات و خسارت‌های وارده به بزه‌دیده مد نظر قرار می‌گیرد. سؤال پژوهش حاضر این است که قانون‌گذار ایران تا چه اندازه از دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی در نهادهای عمومی حقوق کیفری بهره‌جسته است؟ هدف از انجام این پژوهش واکاوی همه‌جانبه نهادهای عمومی حقوق کیفری از منظر بزه‌دیده‌شناسی، احصای خلأها و کاستی‌های احتمالی و ارائه راهکارهای مقتضی است. انجام این پژوهش که با روش تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از منابع معتبر کتابخانه‌ای نگارش یافته است، اثبات‌کننده این موضوع است که می‌بایست مبتنی بر نظام درجه‌بندی تقصیر و الزام به تشکیل پرونده شخصیت بزه‌دیدگان، نقش و جایگاه بزه‌دیده در ارتکاب جرم و کیفردهی قضایی به نحو دقیقی احصاء شود تا مسئولیت بزهکار و بزه‌دیده عادلانه و منطقی صورت پذیرد. همچنین لازم است با بهره‌گیری از نگرش عدالت ترمیمی، حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارات مادی و معنوی وی به صورت یکپارچه و نظام‌مند به عنوان یکی از نهادهای عمومی حقوق کیفری در قانون مجازات اسلامی گنجانده شود.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده‌شناسی، نهادهای عمومی حقوق کیفری، تسهیل‌گری، شتاب‌دهندگی، حمایت، جبران

استناد: شیری، عباس و مظفری اناری، مهدی. (۱۴۰۵). رویکردهای بزه‌دیده‌شناسی در نهادهای عمومی

حقوق کیفری. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۱ (۱۱۳)، ۱۲۳-۱۴۸.

<https://doi.org/10.22034/jlvi.2026.2051691.1315>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای دانش جرم‌شناسی، توجه به نقش بزه‌دیده در پدیده مجرمانه است. توجه به مفهوم بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم در سال‌های اخیر رشد روزافزونی یافته است و مطالعات بسیاری در آثار اندیشمندان حقوق کیفری به این موضوع معطوف شده است.^۱ بزه‌دیده یکی از ارکان وقوع جرم محسوب می‌شود که می‌بایست در قانون توجه مطالعات کیفری قرار گیرد. در برخی کشورها، مجموعه قوانین و مقررات مدونی برای بزه‌دیدگی پیش‌بینی شده است؛ منشور بزه‌دیده^۲ در سال ۱۹۹۰ به وسیله وزارت کشور^۳ انگلستان منتشر گردیده است که در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ مورد بازنگری قرار گرفته و تحولات مهمی در مورد حقوق بزه‌دیده در انگلستان ایجاد نموده است.^۴ در کنار آن می‌توان اوج تحولات بزه‌دیده‌شناختی را در سال ۱۹۸۵ با تصویب بیانیه اصول پایه در مورد عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت دانست.^۵ به تدریج اصل جبران خسارت از بزه‌دیده به نحو جامعی مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفت؛ «کار بر روی مسئله جبران خسارت بزه‌دیده به شکلی رسمی در اواسط دهه ۱۹۶۰ ظاهر گردید. نیوزیلند، شروع‌کننده

۱. به منظور آگاهی از تحولات واژه‌شناختی بزه‌دیده، ر.ک: شیری، ۱۳۹۸: ۱۹۵-۲۱۱.

منظور از واژه بزه‌دیده در این کتاب، قربانی جرم، مجنی‌علیه، مدعی، شاک، مدعی خصوصی، متضرر از جرم و سایر واژه‌هایی است که در قوانین جزایی مختلف، به مناسبت مورد استفاده قانون‌گذار قرار گرفته است. تفاوت واژگان مختلف از دیدگاه حقوق کیفری ماهوی و شکلی (آیین دادرسی) حائز اهمیت است، ولی از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی (victimology)، اهمیت چندانی ندارد. زیرا، به بحث در مورد کسی می‌پردازد که در اثر وقوع جرم، آسیبی اعم از مادی یا معنوی متحمل شده است، که به آن «بزه‌دیدگی کیفری» گفته می‌شود. از این دیدگاه تمامی واژه‌های قربانی جرم، مجنی‌علیه، شاک، مدعی (یا مدعی خصوصی در دعوی کیفری) و متضرر از جرم و نظایر آن به معنای بزه‌دیده مورد استفاده قرار می‌گیرد و مواد قانونی مربوطه بر همین معنا تفسیر می‌شود.

2. Victim's Charter

3. Home Office

۴. قابل توجه است که بسیاری از مواد این منشور در قانون خشونت خانگی، جرم و بزه‌دیدگان مصوب سال ۲۰۰۴ بازتاب یافته است. برای آگاهی از این قانون ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۸۵.

۵. در ماده ۴ این بیانیه در مقام ضرورت جبران خسارت از بزه‌دیدگان آمده است: «با بزه‌دیدگان باید با احساس هم‌دردی و احترام به حیثیت ذاتی آن‌ها رفتار شود. آن‌ها محق به دسترسی به سازوکارهای قضایی مناسبی بر مبنای مصوبات قانون‌گذار ملی، به منظور جبران فوری خسارت‌های آسیب‌های وارده خواهند بود.» (Declaration of Basic

(Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power

این اعلامیه، به موجب قطع نامه شماره ۴۰/۳۴ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. برای شرح و تفسیر اعلامیه فوق ر.ک: Handbook on Victims, UNODCCP, New York

این ابتکار در سال ۱۹۶۳ بود و انگلستان نیز برنامه خود را در سال بعد آغاز نمود. در ایالات متحده آمریکا، این موضوع در سال ۱۹۶۷ توجه قوه مقننه این کشور را به خود جلب کرد. کالیفرنیا اولین ایالتی بود که برنامه‌ای از این نوع را تدوین نمود. امروزه همه ۵۰ ایالت این کشور برنامه جبران خسارت بزه‌دیده را دارا هستند.» (درنر، ۲/۱۳۹۳: ۱۴۱۴) به واسطه اهمیت این موضوع شاهد تأسیس گرایشی با عنوان بزه‌دیده‌شناسی بوده‌ایم. «بحث در مورد بزه‌دیده یکی از دستاوردهای جرم‌شناسی است که امروزه به دلیل اهمیت به عنوان یکی از گرایش‌های جرم‌شناسی شکل گرفته است. به نظر می‌رسد با توجه به محتوا و هدف این رشته، بتوان آن را به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های جرم‌شناسی کاربردی دانست.» (محسنی، ۱۳۹۴: ۸۵) در حقیقت جرم‌شناسی کاربردی، نگرشی عینی و عملی را در دستور کار داشته و فارغ از جنبه‌های نظری علت‌شناختی، به مسائلی هم‌چون پیشگیری، اصلاح و بازپروری نیز می‌پردازد که بزه‌دیده‌شناسی دانشی از این سنخ خواهد بود. با تدقیق در حوزه بزه‌دیده‌شناسی، اندیشمندان مطرح در این حوزه عموماً دو مقطع تاریخی را برای آن ترسیم می‌کنند که تفکیک آن حائز اهمیت است؛ مقطع اول که در آن به بررسی نقش و سهم بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم پرداخته می‌شود، بزه‌دیده‌شناسی نخستین (علمی) تعبیر شده و مقطع دوم که بزه‌دیده‌شناسی دومین (حمایتی) نامیده می‌شود، با تأکید بر رسمیت یافتن حقوق مشخصی برای بزه‌دیدگان، حمایت همه‌جانبه از آنان را دنبال می‌کند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳: ۱۷۵). مقطع اول از تاریخ پُرفراز و نشیب بزه‌دیده‌شناسی را بزه‌دیده‌شناسی اثباتی نیز نام نهاده‌اند؛ به گونه‌ای که مفهوم شتاب‌دهندگی یا نقش اثرگذار بزه‌دیده را می‌توان به سادگی به سرزنش‌پذیری بزه‌دیده محدود کرد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۳۶). در مقطعی دیگر، نگاه به بزه‌دیدگان، رنگ و بوی حمایتی پیدا کرد و کمک و دستگیری از بزه‌دیده در فرآیند کیفردهی و اجرای عدالت حائز اهمیت شناخته شد؛ به طوری که تمرکز بزه‌دیده‌شناسی بر کمک و دستگیری از قربانیان جرم، تسکین آلام آن‌ها و به رسمیت شناختن حقوق این اشخاص توسعه یافت (Fattah, 2000: 25). بی‌شک «بزه‌دیده‌شناسی باعث شده است که از نظر سیاست جنایی، مسئله ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیدگان یا خسارات‌زدایی از آن‌ها مورد توجه قانون‌گذاران قرار گیرد.» (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷: ۲۸۸) در یک نگاه در مقطع بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تمام تلاش‌ها بر این متمرکز است تا عواطف، احساسات، سرنوشت، اموال، خانواده و سایر ابعاد زیست بزه‌دیده مورد حمایت قرار گرفته و بزهکار مسئول جبران و اعاده این آثار نامطلوب قلمداد گردد.

مبتنی بر تعاریف پیش‌گفته، لازم است نهادهای عمومی حقوق کیفری که در بردارنده قواعد کلی و عام‌الشمول بوده و به هنگام کیفردهی قابلیت اعمال بر جرایم و مجازات‌های مختلف را دارند، از

منظر بزه‌دیده‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ضمن تشریح مؤلفه‌های بزه‌دیدگی، چالش‌های احتمالی آن تبیین گردد. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به عنوان قانون مادر در بردارنده نهادهایی عمومی است که تحلیل و ارزیابی آن‌ها در حوزه بزه‌دیده‌شناسی ضرورت دارد. در ادامه مبتنی بر تفکیک ادوار تاریخی بزه‌دیده‌شناسی، جلوه‌های عینی بزه‌دیده‌شناسی اثباتی و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به تفکیک در نهادهای عمومی حقوق کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به چالش‌های هر حوزه پرداخته می‌شود. هر چند در ادبیات پژوهشی مرتبط با موضوع آثار پژوهشی قابل توجهی در موضوع بزه‌دیده‌شناسی به چشم می‌خورد اما وجه نوآوری اثر حاضر، احصای نهادهای عمومی حقوق کیفری است که ارتباط وثیقی با بزه‌دیدگی دارند. در این پژوهش تلاش بر این است در کنار تبیین این نهادها، چالش‌های قانونی و قضایی ناظر بر بزه‌دیده‌شناسی واکاوی شود که این رویکرد بدیع و نوآورانه می‌تواند در اصلاح قوانین موجود و اتقان آرای قضایی و بهبود فرایند رسیدگی در محاکم مورد بهره برداری قرار گیرد.

۱. بزه‌دیده‌شناسی اثباتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

بزه‌دیده‌شناسی اثباتی با نگرش علت‌شناسانه به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند ارتکاب رفتار مجرمانه توجه دارد. برخی نویسندگان معتقدند که خطای شخص تحریک شده، پاداش شخص محرک است (باهری و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۱۱). چنان‌که اگر تحریک بزه‌دیده نبود، جرم ارتكابی واقع نمی‌شد و این خود مصداق «شتاب‌دهندگی بزه‌دیده» است که در علوم جامعه‌شناختی توصیف اعمال بزه‌دیده‌ای است که بزه‌کار را برای ارتکاب جرم برمی‌انگیزد (Wolfgang, 1985: 183). بنابراین سرزنش بزه‌دیده تسهیل‌گر، ترغیب‌گر و یا مسبب وقوع جرم می‌بایست به تخفیف مجازات مرتکب و یا رفع مسئولیت از وی بینجامد. در این بخش ابتدائاً به مهم‌ترین جلوه‌های عینی بزه‌دیده‌شناسی اثباتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری خواهیم پرداخت و سپس چالش‌ها و کاستی‌های احتمالی مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۱-۱. جلوه‌های عینی بزه‌دیده‌شناسی اثباتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

نهادهای عمومی حقوق کیفری در بردارنده احکامی کلی و عام‌الشمول در قانون مجازات اسلامی هستند که در فرایند کیفردهی، صدور حکم، نحوه تعیین مجازات و چگونگی تخفیف یا تشدید آن کاربرد دارند. در این بخش، نهادهای مزبور از منظر توجه به نقش و جایگاه بزه‌دیده در وقوع جرم مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱-۱. نقش رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در تخفیف مجازات مرتکب

قانون‌گذار اوضاع و احوالی را در قوانین کیفری احصا نموده است که می‌تواند موجبی برای

تخفیف مجازات قانونی مرتکب باشد. علل قضایی تخفیف مجازات جهاتی هستند که در صورت وجود این جهات، قانون به دادرس اختیار تخفیف را اعطا می‌کند. (الهام و برهانی، ۲/۱۴۰۳: ۲۱۳) از مهم‌ترین علل قضایی تخفیف مجازات در بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی آمده است که حکایت از اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده دارد. این اوضاع و احوال گاهی در ترغیب بزه‌کار به ارتکاب جرم نقش چشم‌گیری دارد که می‌توان آن را مشارکت قربانی^۱ در وقوع جرم دانست؛ قربانی ممکن است ویژگی‌های شخصیتی یا شرایطی داشته باشد که واکنش مجرم را برانگیزد، مانند تعلق به گروهی که منفور است، یا ویژگی‌هایی که در ذهن مجرم وجود دارد اما واقعیت ندارد (مشارکت منفعل) یا قربانی ممکن است رفتار واقعی انجام دهد که مجرم را تحریک به حمله کند، مانند ضربه زدن یا اعمال خشونت فیزیکی (مشارکت فعال) (Petherick and colleagues, 2021: 6) حتی در مواردی نیز می‌توان قائل به عدم مسئولیت مطلق مرتکب بود در فرضی که بزه‌دیده‌ای آگاهانه علیه خویش اقدام می‌کند و نمونه آن را می‌توان شخصی دانست که به یک داروی خاص حساسیت دارد و با وجود این آگاهی، بعد از تجویز پزشک آن را مصرف می‌نماید که در این فرض مقصر در بزه‌دیدگی خویش خواهد بود. (شبیری، ۱۳۹۷: [ب]: ۲۲۲-۲۲۳) نقدی که بر شیوه تقنین بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی وارد است، ناظر بر اختیاری بودن اعمال این تخفیف برای مرتکب است، حال آنکه بزه‌دیده در وقوع جرم تأثیر شایانی داشته است و نمی‌توان برای بزه‌کار مسئولیت تام قائل شد. بهتر می‌بود بند پ ماده ۳۸ به عنوان یک ماده قانونی مستقل به منظور اعمال تخفیف قانونی (و نه قضایی) پیش‌بینی می‌شد تا در صورت احراز تقصیر بزه‌دیده، تخفیف مجازات مرتکب الزامی بود.

۱-۲-۱. دفاع مشروع در مقابل تهاجم دیگری

دفاع مشروع از مهم‌ترین علل موجهه جرم محسوب شده که عنصر قانونی جرم را زائل نموده و بدین طریق به سقوط مجازات مرتکب می‌انجامد. «اسلام دفاع در ازای جلوگیری از تجاوز به نفس و ناموس و مال را برای هر مسلمانی با فرض توان و استطاعت یک فریضه می‌داند، هرچند این دفاع به کشته شدن مهاجم منجر گردد.» (اردبیلی، ۱/۱۴۰۳: ۱۱۹) مبنای توجیه مشروعیت دفاع و سقوط مجازات، تهاجم و حمله مهاجم بوده که تهدیدکننده جان، مال یا ناموس او خواهد بود. وقتی مدافع دست به ارتکاب جرم در مقام دفاع می‌زند، بزه‌دیده دفاع مشروع تسهیل‌گر، تحریک‌کننده و عامل مؤثر بوده است که اقدام مرتکب در مقام نفی عسر و حرج از خود خواهد بود. «ممکن است انسان در جهت دفع یا رفع خطر و تهاجم برای حفظ جان و مال خود یا دیگری، ضرورتاً و به لحاظ قرار

گرفتن در اوضاع و شرایط «عسر و حرج» مرتکب عمل مجرمانه‌ای مثل ضرب و جرح و یا حتی قتل شود و یا در حالت ضرورت، مرتکب عمل مجرمانه‌ای مثل سرقت، سقط جنین و... شود که تحت شرایطی، مرتکب در مقام ضرورت و از باب «نفی عسر و حرج»، در شریعت اسلام مستوجب کیفر نمی‌باشد.» (حق‌گویان، ۱۴۰۰: ۱۵۲) البته حمله و تهاجم بزه‌دیده نیز باید یک سویه باشد؛ به گونه‌ای که پیش از حمله رفتار ویژه‌ای از مدافع سر نزده باشد که در شکل‌گیری حمله از سوی مهاجم اثربخش باشد (منصورآبادی، ۱۴۰۳: ۱۳۶).

۱-۳. دفاع در مقابل قوای انتظامی در مواقع خروج از حدود وظیفه

اصل کلی آن است که امکان تمسک به دفاع مشروع در مقابل اقدامات قانونی قوای نظامی، انتظامی و مأموران دولتی حین انجام وظیفه متصور نیست، اما قانون‌گذار در ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی^۱ فرضی را پیش‌بینی نموده است که اگر مأمور قانون، پا را فراتر نهاده و به حقوق اشخاص تعدی نماید، امکان دفاع در مقابل وی با فرض عدم مسئولیت فراهم است. در این گونه مواقع که مأمور اجرای قانون از حدود وظیفه تخطی می‌نماید، به واقع خود عامل و مسبب حمله مدافع بوده و بزه‌دیده مقصر تلقی می‌شود.

۱-۲. چالش‌های بزه‌دیده‌شناسی اثباتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

در این بخش چالش‌های موجود در نهادهای عمومی حقوق کیفری از منظر بزه‌دیده‌شناسی اثباتی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و راهکارهای برون رفت از آن ارائه می‌گردد.

۱-۲-۱. فقدان نظام کیفردهی مبتنی بر تقصیر بزه‌دیده

در برخی موارد گفتار، رفتار و عملکرد تحریک‌آمیز بزه‌دیده می‌تواند عامل مؤثر ارتکاب جرم توسط بزه‌کار باشد؛ به گونه‌ای که در برخی مواقع بزه‌کار بی‌انگیزه به بزه‌کاری مصمم برای ارتکاب جرم تبدیل خواهد شد. «گاهی عدالت اقتضا دارد که بزه‌دیده به عنوان سبب تامه در شکل‌گیری بزه، شناخته شود و در نتیجه، وصف مجرمانه بودن را از رفتار مرتکب به طور کلی بزداید یا تا حدودی کمرنگ نماید.» (خرم و توجهی، ۱۴۰۳: ۴۵-۴۴) مسائل مربوط به محاکماتی که رابطه بزه‌دیده و بزه‌کار در آن‌ها نقش دارد، شامل مسئولیت کیفری متهم، تحریک بزه‌دیده و کاهش درجه اتهام است. کاهش مسئولیت ناشی از احساسات قابل توجیه (مانند قتل ناشی از خشم) می‌تواند میزان «سرزنش اخلاقی و حقوقی» نسبت داده شده به متهم را کاهش دهد و این امر ممکن است به کاهش درجه

۱. «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.»

جرم منجر شود؛ برای مثال، تبدیل اتهام قتل عمد به قتل غیرعمد. تحقیقات نشان داده است که تحریک بزه‌دیده در حوادث خشونت‌آمیز تأثیر چشمگیری بر تصمیمات هیأت منصفه درباره کاهش اتهام، صدور حکم و حتی کنار گذاشتن پرونده دارد (Mcquade: 2014: 1). مطابق با آموزه‌های عدالت استحقاقی، وقتی بزه‌دیده ای در وقوع جرم علیه خویش دخیل بوده باشد، مسئولیت تام بزهکار عادلانه و منطقی نخواهد بود و می‌بایست در کیفردهی به میزان تقصیر بزه‌دیده در یک فرایند علمی و کارشناسی شده توجه نمود. به عنوان نمونه بزه‌دیدگی در جرائم جنسی را می‌توان در زمان و مکان برحسب شیوه زندگی و ارتباط بزه‌دیده و بزهکار با یکدیگر تبیین نمود. در این میان، مجرد بودن، زیاده روی در نوشیدن مشروبات الکلی و... نرخ بزه‌دیدگی جرائم جنسی را بالا می‌برد (Gottfredson, 1984: 31). بنابراین لازم است در جایی که بزه‌دیده در علت تامه وقوع جرم به هر میزانی دخیل بوده باشد، مسئولیت کیفری بزهکار متناسب با این مؤلفه سنجیده شود. گاهی تحریک بزه‌دیده موجب از دست دادن کنترل بزهکار^۱ می‌شود که این گونه بزهکاران از نظر اخلاقی نسبت به قاتلان تحریک نشده، کمتر مقصر قلمداد می‌شوند و بنابراین سزاوار مجازات کاهش‌یافته هستند (Dressler, 2016: 530). این موضع به طور ضمنی انگیزه عامل ارتکاب جرم را به رسمیت می‌شناسد؛ زیرا فرض می‌کند افرادی که در پاسخ به تحریک توسط بزه‌دیده مرتکب قتل می‌شوند، انگیزه‌ای کمتر سرزنش‌پذیر نسبت به کسانی دارند که به دلایل دیگر مانند طمع یا انتقام مرتکب قتل می‌شوند (Husak, 2012: 475-476). از دست دادن کنترل توسط متهم به عنوان انگیزه‌ای تا حدی قابل فهم در نظر گرفته می‌شود، در مقایسه با قتل‌های انگیزه‌دار ناشی از انتقام که ارزش‌های اجتماعی مدرن آن را به شدت محکوم می‌کنند (Coker, 1992: 104-105). در برخی نظام‌های حقوقی همچون ایالات متحده آمریکا، اتهام قتل عمد معمولاً به قتل غیرعمد داوطلبانه^۲ کاهش می‌یابد، اگر سه شرط زیر برقرار باشد؛ ۱- شرط ذهنی: متهم در حالتی از خشم ناگهانی قتل را مرتکب شود؛ ۲- شرط عینی: این خشم نتیجه تحریک کافی بوده باشد؛ ۳- متهم فرصت آرام شدن^۳ نداشته باشد (Dressler, 2016: 530). در نظام حقوقی ایران در جرایم مستوجب دیه، کارشناسی و تعیین مقصر حادثه تا حدودی نهادینه شده است که می‌تواند مسئولیت بزهکار را مبتنی بر نقش و سهم بزه‌دیده کاهش دهد؛ به عنوان نمونه می‌توان به عدم مسئولیت راننده خودرو در برخورد با عابر پیاده مقصر (ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی)، عدم مسئولیت مالک در فرض ورود بدون اذن بزه‌دیده به ملک و

1. Loss of self-control
2. Voluntary manslaughter
3. Cool off

آسیب دیدن وی (تبصره یک ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی) و عدم مسئولیت مالک در فرض برخورد عامدانه بزه‌دیده با شیء یا حیوان مستقر در محل (ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی)^۱ اشاره نمود. مسئله اصلی در اینجا در جرایم حدی، مستوجب قصاص و تعزیر خودنمایی می‌کند؛ در این گونه جرایم به جهت فقدان نظام کیفردهی مبتنی بر تقصیر، مجازات معینی برای هر جرم پیش‌بینی شده است و نمی‌توان آن را تقلیل داد. البته در مواقع دفاع مشروع یا وجود عوامل مانع مسئولیت کیفری، سقوط مجازات امکان‌پذیر است اما به طور کلی اگر درصدی از علت وقوع جرم ناشی از اقدام یا تحریک بزه‌دیده بوده باشد، امکان تقلیل مسئولیت و مجازات مرتکب میسر نیست، مخصوصاً در جرایم حدی و مستوجب قصاص که امکان تغییر عنوان حد یا قتل به جهت مبانی فقهی آن به آسانی میسر نیست. راهکار پیشنهادی این است که در فرایند کیفردهی لازم است احراز تقصیر به شیوه کارشناسی و با در نظر گرفتن نقش و سهم بزه‌دیده و بزه‌کار سنجیده شود و ضمن حفظ عناوین مجرمانه ارتكابی، نسبت به تبدیل مجازات‌ها در چارچوب قانون اقدام نمود؛ به عنوان نمونه اگر جرم زنای به عنف ناشی از اقدام و تحریک بزه‌دیده بوده باشد، با رعایت شرایط و احراز این موضوع، حد زنای ساده و مجازات تعزیری برای مرتکب پیش‌بینی شود. همچنین در صورتی که قتل عمدی در اثر تقصیر بزه‌دیده صورت گرفته باشد، قاعدتاً عنوان مجرمانه همان قتل عمد باشد اما با احراز درجه تقصیر بزه‌دیده، بتوان مجازات‌های دیگری همچون حبس‌های بلند مدت یا میان مدت برای بزه‌کار پیش‌بینی نمود. در عناوین مجرمانه تعزیری نیز در نظام کیفردهی موجود، نقش و سهم بزه‌دیده صرفاً می‌تواند به عنوان کیفیت مخففه در نظر گرفته شود حال آنکه خلأ نظام کیفردهی مبتنی بر تقصیر در این خصوص نیز احساس می‌شود. بنابراین لازم است با پیش‌بینی نهادی عمومی در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی با عنوان نظام کیفردهی مبتنی بر تقصیر در جرایم دارای بزه‌دیده و اصلاح قوانین و رویکردهای فعلی، به این ایده جامه عمل پوشاند.^۲

۲-۲-۱. فقدان سازوکار قانونی تشکیل پرونده شخصیت بزه‌دیدگان

پرونده شخصیت سازوکاری مطلوب جهت بررسی شخصیت متهمان از حیث پزشکی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. مطابق با ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل این پرونده برای متهمان جرایم مستوجب سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و تعزیر درجه چهار و بالاتر

۱. علاوه بر موارد فوق، نمونه‌های دیگری نیز از توجه به نقش بزه‌دیده در تعیین ضمان مرتکب در جرایم مستوجب دیه دیده می‌شود که در مواد ۵۰۷ و ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی به چشم می‌خورد.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (Buchhandler-Raphael, 2018; Berman, Mitchell. and Farrell,), (Lan, 2011).

و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل و بیشتر از آن الزامی شده است که می‌تواند در فرایند تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به اتهام متهم تأثیر شایانی داشته باشد. اما خلأ اساسی اینجاست که در جرایم دارای بزه‌دیده، ضلع دیگر جرم بزه‌دیده است که گفتار، رفتار و نحوه عملکرد وی می‌تواند در وقوع جرم تأثیرگذار بوده باشد. «شناخت وضعیت و شخصیت بزه‌دیده و حتی در مواردی برای بزه‌دیده غیرمستقیم، جز با تشکیل اصولی پرونده شخصیت و به دست متخصصان به صورت علمی و کاربردی عملی نخواهد گشت. ابزاری که در قانون بدون توجه به کارکردهای آن و لزوم تشکیل آن به نوعی در جهت رفع تکلیف به صورت ناقص و با کمی اغماض به دلیل نبود توانایی در اجرا، به صورت ناکارآمد درآمده است.» (نجفی و نصر اصفهانی، ۱۴۰۱: ۳۰) یکی از تأثیرات مثبت تشکیل پرونده شخصیت، رعایت عدالت در فرایند کیفردهی است. وقتی قاضی رسیدگی‌کننده از وضعیت روان‌شناختی، پزشکی و اجتماعی بزهکار اطلاع حاصل نماید، با تسلط بیشتری به پرونده رأی مقتضی صادر می‌نماید و اصل فردی‌کردن کیفرها بهتر و بیشتر محقق می‌شود. اگر این الزام قانونی برای بزه‌دیدگان نیز لازم‌الرعایه شود، امکان بررسی پیشینه بزه‌دیده و نوع عملکرد وی در گذشته و حال میسر می‌شود که این امر به شناخت بهتر بزه‌دیده و احراز اثرگذاری وی در وقوع جرم می‌انجامد.

۲. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

در این نوشتار ضمن بررسی نهادهای عمومی حقوق کیفری از منظر بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، به مهم‌ترین چالش‌های موجود در این حوزه پرداخته و راهکارهای اجرایی نمودن آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. جلوه‌های عینی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

اگر تاریخ حقوق کیفری را نظاره کنیم، خواهیم دید بزه‌دیدگان نقشی حاشیه‌ای داشته و حتی به عنوان یک طرف دعوی کیفری نیز شناخته نمی‌شدند. در انگلستان و ولز نقش اصلی قربانی ارائه شهادت در حمایت از سلطنت بود. قربانیان چیزی بیش از شاهدان واقعه‌ای که در آن آسیب‌دیده بودند یا اموالشان به سرقت رفته بود، محسوب نمی‌شدند، و در بیشتر موارد مشمول همان قواعد مربوط به بازجویی متقابل توسط متهم بودند که درباره هر شاهد دیگری اعمال می‌شد. به عنوان شخص ثالث، قربانیان هیچ حقی نداشتند که دعوی خود را برای به رسمیت شناختن صدمات یا خساراتی که متحمل شده بودند یا برای دریافت جبران احتمالی مطرح کنند؛ حقی که پیش‌تر - در برخی دوره‌ها - وجود داشت (Miers, 2019: 1)، اما به مرور توجه به بزه‌دیده و اهمیت دادن به وی به عنوان یک طرف دعوی کیفری در بسیاری از نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناختن حق جبران خسارت برای بزه‌دیده در کانون اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است که

نمونه آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد و کنوانسیون اروپایی جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرایم خشونت آمیز مصوب ۱۹۸۳ می‌توان شاهد بود (Tantoh, 2021: 289). «به طور معمول در همه جرایم آسیب‌های عاطفی، حیثیتی و روانی بر بزه‌دیدگان وارد شده و در برخی جرایم نیز بزه‌دیدگان دچار آسیب‌های جسمی می‌شوند.» (خدادادی و افتخار، ۱۳۹۵: ۱۳۲) بنابراین اهمیت دارد که در فرآیند رسیدگی و کیفردهی، آسیب‌ها و خسارات وارده به بزه‌دیده احصا شده و مورد حمایت و جبران قرار گیرد. البته این مهم در قانون‌گذاری‌های جدید جوامع مختلف نیز مورد توجه قرار گرفته است که ناشی از حکم صریح اعلامیه سازمان ملل متحد در خصوص اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان بوده است (Fattah, 2000: 32). در سال‌های اخیر رویکرد عدالت ترمیمی نیز به نحو همه‌جانبه‌ای در حال گسترش است که نشأت گرفته از نگرش بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده است. عدالت ترمیمی «مشمول بر پاسخگویی فعال است و نیازمند آن است که مجرم مسئولیت اعمال خود را بپذیرد و تأثیر آن را تصدیق کند، ملاقات حضوری با قربانی یا نمایندگان قربانی داشته باشد، روایت قربانی از آن آسیب را بشنود، دریابد که اقدامات او چگونه زندگی قربانی و جامعه حمایت‌کننده قربانی را تحت تأثیر قرار داده است و به طور فعال برای جبران آن آسیب تلاش کند. عدالت ترمیمی از مجرم بیشتر از مجازات کیفری انتظار دارد و ممکن است تحمل آن دشوارتر باشد» (Goodmark, 2018: 88 quoted from Kettrey and Reynolds, 2024: 2). در ادامه به مهم‌ترین مصادیق نهادهای عمومی حقوق کیفری که نشان‌گر رویکرد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و عدالت ترمیمی هستند، پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. تأثیر گذشت شاکی یا مدعی خصوصی بر اعمال تخفیف قضایی و معافیت از کیفر

از مهم‌ترین جلوه‌های بارز توجه به نقش بزه‌دیده در فرآیند رسیدگی، تأثیر گذشت شاکی و مدعی خصوصی بر تخفیف مجازات مرتکب است که در بند الف ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. چنین تمهیدی حکایت از این دارد که سرنوشت تخفیف مجازات در صورتی که مشمول هیچ یک از بندهای ماده ۳۸ قرار نگیرد، به دست بزه‌دیده خواهد بود تا وی با صلاح‌دید خویش گذشت نموده و موجب تخفیف مجازات قابل اعمال بر مرتکب جرایم غیر قابل گذشت گردد. از طرف دیگر، اعمال نهاد معافیت از کیفر در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی منوط به گذشت شاکی است. قانون‌گذار در اعمال این نهاد برای بزه‌دیدگان نقشی تعیین‌کننده قائل شده و یکی از شروط حتمی و غیرقابل‌عدول در اعمال این نهاد را گذشت شاکی یا جبران ضرر و زیان وی دانسته است.

۲-۱-۲. جبران خسارت بزه‌دیده؛ شرط ضروری اعمال تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات

تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات از نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی به شمار

می‌روند که در جرایم تعزیری مشخصی اعمال می‌گردند. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت را منوط به جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران بزه‌دیده در کنار سایر شرایط نموده است. در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز اعمال تعلیق اجرای مجازات در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت منوط به احراز شرایط مندرج در تعویق صدور حکم از جمله جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران بزه‌دیده شده است.^۱ شرط جبران خسارت بزه‌دیده برای بهره‌مندی از نهادهای ارفاقی پیش‌گفته، مشوق بزه‌کار در تلاش برای ترمیم زیان‌های وارده و کنشگری فعال وی در جهت کاهش یا محو آثار جرم ارتكابی خویش خواهد بود که با رویکردهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی سازگاری دارد. از طرف دیگر در صورتی که قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شود و حکم محکومیت متضمن پرداخت دیه و خسارت‌های وارده به بزه‌دیده باشد، این حکم در هر صورت قابل اجرا بوده و قرار تعلیق مانع اجرای آن نخواهد شد.^۲

۲-۱-۳. خودداری مرتکب از ارتباط و معاشرت با بزه‌دیده در دوران تعویق مراقبتی

در صورتی که تعویق صدور حکم به صورت مراقبتی صادر شده باشد (همراه با دستورات خاصی صادر گردد) مقنن همچنان به حقوق بزه‌دیده و حق آرامش و اطمینان از عدم مواجهه با مرتکب توجه داشته است؛ به گونه‌ای که در بند چ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی به دادگاه اختیار داده است تا در دوران تعویق مراقبتی بزه‌کار را از ارتباط و معاشرت با شرکا و معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده منع نماید. «قربانیان معمولاً برای کنار آمدن با آسیب ناشی از خشونت به شبکه اجتماعی خود تکیه می‌کنند، اما روابط اجتماعی آسیب‌زا می‌تواند این تلاش را تضعیف کند. برای کسانی که توسط فردی که می‌شناسند یا دوست دارند مورد حمله قرار می‌گیرند، همان روابط اجتماعی به نقطه‌ای از تعارض تبدیل می‌شود که می‌تواند استرس را افزایش داده و روند بهبودی را مختل کند (Hullenaar and colleagues, 2022: 767). در این صورت لازم است تدابیری جهت اجتناب از این وضعیت ناگوار پیش‌بینی شود. البته نقدی که بر چگونگی اعمال این دستور حمایتی وارد است،

۱. قانون‌گذار در کنار ذکر وجود جهات تخفیف، جبران ضرر و زیان وارده را نیز به شرایط اعمال تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات افزوده است. اگر صرفاً به وجود جهات تخفیف اشاره می‌نمود، حتی وجود یک جهت از جهات تخفیف مندرج در ماده ۳۸ برای اعمال این نهاد کافی بود اما اکنون صرف یک جهت تخفیف کفایت نمی‌کند و لازم است ضرر و زیان و آلام وارده به بزه‌دیده نیز جبران شده یا تعهد و ترتیبی برای جبران آن صورت پذیرد. این رویکرد حمایت از بزه‌دیده را در کنار ارفاق به متهم دنبال می‌کند و توازن مطلوب در فرآیند کیفردهی ایجاد نموده است.

۲. ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تاثیری ندارد و حکم به پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود.»

اختیاری بودن و وابستگی آن به تشخیص دادگاه است. در مواردی که امکان مواجهه بزه‌دیده با بزه‌کار پس از دوران آزادی متصور باشد (همچون جرایم در محیط خانواده)، هر گونه ارتباط و مواجهه مجدد بزه‌کار با بزه‌دیده، خود موجب بزه‌دیدگی ثانویه شده و لذا می‌بایست این تدبیر به صورت الزام‌آور و در قالب ماده‌ای مستقل در نهادهای عمومی حقوق کیفری پیش‌بینی می‌شد تا تضمینی برای حفظ آرامش و اطمینان خاطر بزه‌دیده باشد.

۲-۱-۴. لزوم گذشت شاکی در اعمال نظام نیمه‌آزادی

«ظهور و پیدایش روش نیمه‌آزادی مدیون اجرای نظام تربیتی ویژه‌ای است که در اصطلاح کیفر شناسان به نظام تدریجی یا ایرلندی شهرت دارد. به طور مختصر در این نظام محکومان به زندان با طی مراحل تدریجی و با اطمینان از پیشرفت‌هایی که در وضع روحی و اخلاقی آن‌ها پدید آمده، رفته‌رفته آمادگی لازم را برای پذیرش آزادی مشروط و سرانجام آزادی کامل کسب می‌کنند.» (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۴) در نظام نیمه‌آزادی محکومیت بزه‌کار در دوران تحمل حبس به دو بخش تقسیم شده و بخشی از ساعات روز را در خارج از زندان به فعالیت‌های سودمند و کارآمد می‌پردازد. از آن جایی که اعمال این نهاد موجب آزادی نسبی بزه‌کار از زندان می‌شود، مقنن اعمال آن را منوط به گذشت شاکی دانسته است.^۱ مضافاً اینکه در بخشی از ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، به تعهد بزه‌کار به انجام یک فعالیت مؤثر در هنگام آزادی موقت از حبس اشاره داشته که یکی از نتایج آن می‌تواند جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده باشد.

۲-۱-۵. لزوم جبران ضرر و زیان مدعی خصوصی در اعمال حکم آزادی مشروط

«آزادی مشروط به محکوم علیه فرصت می‌دهد تا با پیوستن به اجتماع و حس تلخی زندان، که آن را درک نموده است دوباره شخصیت اجتماعی خود را به دست آورد.» (افشار، ۱۳۹۸: ۱۹۲) در اعمال این نهاد ارفاقی، بزه‌دیده از نظر مقنن دور نمانده است؛ چنان‌که بند پ ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، جبران ضرر و زیان بزه‌دیده و یا در صورت عدم جبران، برقراری ترتیبات آن (همچون ارائه چک یا سند اموال منقول یا غیر منقول و یا هر نوع ضمانت‌نامه) را در کنار سایر شروط از موجبات استحقاق آزادی مشروط دانسته است. البته نحوه‌ی تقریر بند پ ماده ۵۸ ممکن است این موضوع را به ذهن متبادر نماید که اعطای آزادی مشروط در حقوق ایران کاملاً بزه‌کارمحور است که این طرز تلقی به واسطه قید «به تشخیص دادگاه» در بند مارالذکر است؛ به گونه‌ای که مرجع تصمیم‌گیری در خصوص جبران ضرر و زیان وارده دادگاه بوده و کسب موافقت بزه‌دیده الزامی ندارد. حتی الزامی به

۱. ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی....، محکوم را با رضایت او، تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد....»

پرداخت ضرر و زیان مورد حکم یا موافقت مدعی خصوصی نیز به واسطه قید «استطاعت» در بند پ به چشم نمی‌خورد (شبیری، ۱۳۹۷ [الف]: ۹۷) بنابراین اگر نگرش حمایت از بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری اهمیت بنیادین دارد، لازم است شیوه تقنین نیز متناسب با آن بروزرسانی شده و این گونه واژگان همچون «تشخیص دادگاه» و «استطاعت» که موجب صلاح‌دید قضایی شده و از جبران کامل ضرر و زیان بزه‌دیده بکاهد، حذف گردند.

۲-۱-۶. ضرورت گذشت شاکی در اعمال مجازات جایگزین حبس اختیاری

تأثیرات نامطلوب مجازات حبس و به طور خاص حبس‌های کوتاه مدت، موجب گردیده است سیاست کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حبس مورد توجه قرار گیرد. «به نظر می‌رسد توسل به مجازات‌های جایگزین حبس ممکن است موجب کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، کاهش هزینه‌های اقتصادی، جلوگیری از فروپاشی خانواده زندانی، استفاده از نیروی کار مجرم در جامعه، جبران خسارت بزه‌دیده و رویکرد انسانی و کرامت‌مدار نسبت به بزهکار شود.» (غلامی و ملکی، ۱۳۹۴: ۱۶۶) اعمال جایگزین‌های حبس تأثیرات مطلوب و قابل قبولی داشته که علاوه بر مجرم، بزه‌دیده و جامعه نیز از آن منتفع می‌گردند. به همین منظور ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی صدور جایگزین حبس را منوط به گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف دانسته است. هر چند نحوه انشای این ماده، دلالت بر اطلاق شروط پیش‌گفته در کلیه موارد صدور جایگزین حبس دارد، لکن رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱، مصادیق الزامی صدور جایگزین حبس را از تبعیت شرایط مندرج در ماده ۶۴ مستثنا نموده است. همان گونه که می‌دانیم اعمال مجازات جایگزین حبس در برخی موارد الزامی و در برخی موارد به اختیار مقام قضایی واگذار شده است. مطابق با رأی وحدت رویه پیش‌گفته، در اعمال جایگزین‌های حبس در موارد الزامی همچون جرایم عمدی با مجازات حبس تا شش ماه (مواد ۶۵ و ۶۶)، جرایم غیرعمدی با مجازات حبس تا دو سال (صدر ماده ۶۸) و همچنین جرایم بدون مجازات در قوانین موضوعه (ماده ۶۹) گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف ضرورتی ندارد. اما سایر موارد جایگزین حبس که اختیاری محسوب می‌شوند، در عمومیت و شمول ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی باقی مانده و نیازمند گذشت شاکی و سایر جهات تخفیف هستند. این رویکرد نشان می‌دهد که علی‌رغم صدور رأی وحدت رویه

۱. «از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در موارد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد...»

شماره ۷۴۶، در موارد اختیاری صدور مجازات جایگزین حبس به نقش و جایگاه بزه‌دیده توجه شده و گذشت یا عدم گذشت شاکی موضوعیت دارد.

۷-۱-۲. عدم تأثیر عفو در جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده

نهاد عفو چه در قالب عفو عمومی و چه در قالب عفو خصوصی اعطایی رهبری صادر گردد، یکی از نهادهای سقوط یا تخفیف مجازات متهمان و محکومان است. هر چند این نهاد واجد آثار مطلوبی برای بزه‌کاران و جامعه است، لکن می‌بایست در صدور عفو به حقوق بزه‌دیدگان نیز توجه لازم صورت پذیرد که مقتن به این موضوع عنایت خاصی داشته و در ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی به عدم تأثیر عفو در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیدگان اشاره نموده است. باید توجه داشت این مسئله هم ناظر به عفو عمومی و هم ناظر به عفو خصوصی است. حتی در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی به عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی توسط رهبری اشاره گردیده است که قید «حدود موازین اسلامی» قلمرو عفو خصوصی را به جرایم حق‌اللهمی محدود می‌نماید و حقوق الناس از این موضوع مستثنا می‌شوند. (شیری، ۱۳۹۷ [الف]: ۱۰۰)

۸-۱-۲. تأسیس جرائم قابل گذشت در حقوق کیفری

تقسیم جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت و آثار وضعی حاکم بر این تقسیم، از نوآوری‌های قابل تحسین قانون مجازات اسلامی است. این نگرش با عنایت به حقوق بزه‌دیدگان و جامعه در تعقیب و پیگیری شکایت شکل گرفته است و با تفکیک جرایم بر مبنای ماهیت، شدت و نقض حقوق و ضرر و زیان وارده، سرنوشت دعوی خصوصی را به دست بزه‌دیده و سرنوشت دعوی عمومی را به مدعی‌العموم به نمایندگی از جامعه سپرده است. «در بسیاری از جرایم و پرونده‌های کیفری، چنانچه بزه‌دیده شخصاً شکایت نکند یا بعد از شکایت در روند تحقیقات جنایی نقش فعال ایفا نکند، ممکن است پرونده به دست فراموشی سپرده شود. در فرآیند تحقیقات جنایی، شناسایی و معرفی مرتکب، احضار و تحقیق از وی، جمع‌آوری مدارک اثبات بزه‌کاری، تحقیق از شهود و مطلعان و سایر موضوعات مرتبط در پرتو نقش بزه‌دیده امکان‌پذیر می‌گردد.» (شیری و رنماخواستی، ۱۳۹۷: ۱۱۸) ایده حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت‌های وارده به وی به شکل‌گیری جرایم قابل گذشت^۱ انجامیده است که در پرتوی رهیافت‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی قابل توجیه است. البته امروزه در مقام شک در قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن جرم، اصل بر غیرقابل گذشت بودن

۱. تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی: «جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.»

جرائم است^۱ که این خود می‌تواند دایره اختیارات بزه‌دیده را محدود نموده و به بزه‌دیده نقش حاشیه‌ای^۲ دهد. «در واقع بزه‌دیده تمایل دارد در تعیین کیفر دخالت داشته باشد. بنابراین، برای این امر توسعه جرائم قابل گذشت مطمح نظر است. در واقع می‌بایست با توجه به اصل حداقلی مداخله دولت‌ها در نظام عدالت کیفری گسترش سیاست افزایش دامنه جرائم قابل گذشت مدنظر قرار گیرد. از طرفی کاهش جرائم قابل گذشت و عدم مداخله بزه‌دیده در تعیین کیفر موجب نادیده انگاشتن بزه‌دیده به عنوان اولین قربانی بزه‌کار است.» (جعفرزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴) هرگاه بزه‌دیده در شروع رسیدگی، تعقیب و اجرای مجازات و از طرف دیگر در گذشت و بخشش بزه‌کار نقش اصلی را ایفا نماید، می‌توان به تحقق رویکرد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در نظام عدالت کیفری امیدوار بود. نمونه این رویکرد را می‌توان در جرائم تعزیری درجه پنج و پایین تر ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال شاهد بود؛ این گونه جرائم به استناد ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت تلقی می‌شوند که مبتنی بر رویکرد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است.

۹-۱-۲. عدم تأثیر مرور زمان بر استیفای حقوق مدعی خصوصی

هر چند نهاد مرور زمان با هدف انتظام بخشی به دادرسی کیفری و پرهیز از طولانی شدن فرایندهای تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات پیش‌بینی گردیده است، اما این موضوع نمی‌تواند موجب نادیده انگاشتن حقوق بزه‌دیدگان گردد. به عنوان نمونه ممکن است مرتکب جرم سرعت تعزیری به جهت شمول مرور زمان اجرای مجازات، از اعمال کیفر رهایی یابد اما رد مال موضوع جرم و جبران ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده نمی‌تواند بی سرانجام بماند و لازم است کماکان در قانون توجه نظام عدالت کیفری قرار گیرد. به همین منظور قانون‌گذار در ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات را مانع استیفای حقوق مدعی خصوصی نمی‌داند.

۱۰-۱-۲. عدم سقوط مجازات‌های حقوق الناس در فرض عروض جنون بعد از صدور حکم قطعی

اشخاص مجنون به جهت ناتوانی در تشخیص حسن و قبح اعمال خویش و یا زوال یا نقصان اختیار فاقد مسئولیت کیفری هستند. اما گاهی اوقات مرتکب در حال افاقه مرتکب جرم شده اما جنون وی پس از صدور حکم قطعی و قبل از اجرای مجازات حادث می‌شود؛ در این صورت به تصریح تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی و مفهوم تبصره دو ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اصلاحی سال ۱۳۹۴، مجازات حدی ساقط نمی‌شود و همچنین قصاص، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم همچنان قابل اجرا است. از آنجایی که قصاص حق شخصی مجنی علیه یا ولی

۱. ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی

دم بوده و دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم نیز از اموال مجنون قابل وصول است، ایراد عدم درک مجازات در این خصوص قابل طرح نیست و می‌توان مجازات‌های فوق را اجرا نمود. از طرفی شارع و مقنن در حکم عدم سقوط مجازات‌های قصاص، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم که همگی حقوق الناس محسوب می‌شوند، به حقوق بزه‌دیده توجه داشته‌اند که علی‌رغم جنون مرتکب، تشریف خاطر بزه‌دیده و جبران صدمات وارده به وی در اولویت قرار گیرد.

۲-۱۱. عدم تأثیر توبه در سقوط مجازات‌های حقوق الناس

مجازات‌های دیه، قصاص و حد قذف و محاربه (پس از تسلط یا دستگیری) از مصادیق مجازات‌های مرتبط با حقوق الناس بوده که حیثیت خصوصی آن بر حیثیت عمومی غلبه دارد. به همین جهت قانون‌گذار در بسیاری از نهادهای ارفاقی یا سقوط مجازات‌ها، موارد حقوق الناس را مستثنی نموده است؛ چرا که «گفته می‌شود این مجازات‌ها از حقوق الناس به شمار می‌آیند و با گذشت شاکی، چه مرتکب توبه کرده باشد یا توبه نکرده باشد، تعقیب کیفری موقوف و در صورت محکومیت، مجازات ساقط می‌گردد.» (اردبیلی، ۳/۱۴۰۳: ۲۴۶) بنابراین همان‌گونه که تعقیب این گونه مجازات‌ها در اختیار شاکی خصوصی است، سقوط آن نیز حسب صلاح‌دیده بزه‌دیده و منوط به اعلام گذشت و جبران خسارت‌های وارده خواهد بود. از همین رو ساقط شدن چنین مجازات‌هایی با نهاد توبه به معنای نادیده انگاشتن حقوق بزه‌دیدگان و رویکرد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است که در حقوق اسلامی نیز به درستی و مبتنی بر همین نگرش، این گونه مجازات‌ها مستثنی شده‌اند.^۱

۲-۱۲. عدم اعمال قاعده تعدد جرم در فرض اجتماع قذف حدی و تعزیری

در صورت تعدد جرایم، قانون‌گذار احکام خاصی را پیش‌بینی نموده است که در حدود و تعزیرات متفاوت است. از آن جایی که حدود حق‌الله بوده و مورد تأکید شارع مقدس قرار دارد، علی‌القاعده قابل عدول نبوده و صرفاً در موارد خاص و متکی به ادله منصوص قابل اسقاط است. به همین دلیل اصل در تعدد جرایم حدی و تعزیری جمع مجازات‌هاست.^۲ اما در یک مورد استثنا به جهت پرهیز از مجازات مضاعف و از طرف دیگر رعایت قواعد کلی تعدد، مقنن در تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا در روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخص و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.» در این حکم قانونی،

۱. ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی

۲. ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی

صرفاً در صورت تبعیت جرایم حدی و تعزیری از جنس واحد تداخل صورت گرفته و مجازات حدی اعمال می‌شود. اما بر این استثنا نیز استثنای دیگری وارد شده که خود وضع قاعده بوده و منحصر به جرم قذف است؛ گاهی اوقات قذف یک شخص موجب تأدی اشخاص دیگری می‌شود. در این گونه مواقع حیثیت، شرافت و کرامت انسانی بزه‌دیده اقتضا می‌کند تا علاوه بر مجازات حد قذف، مجازات تعزیری توهین نیز مورد حکم قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان از قاعده تداخل مجازات‌ها بهره برد و لازم است هر دو مجازات حدی و تعزیری اجرا گردند تا حمایت مطلوبی از بزه‌دیده به عمل آید.

۱-۲-۱۳. قابلیت اثبات مجازات‌های حقوق الناس با شهادت بر شهادت و سوگند

شهادت بر شهادت پیش‌بینی مطلوبی در قوانین کیفری مرتبط با ادله اثبات دعواست که در موارد تعذر حضور شاهد اصلی، کارایی می‌یابد. «در پاره‌ای از موارد ممکن است حضور شاهد اصلی به خاطر موانع احتمالی مسیر نباشد. اگر در این فرض از شهادت شاهد صرف نظر کنیم، حقوق زیادی تضییع می‌گردد و عدالت در برخی از امور راه نخواهد یافت.» (علوی و رضوانی، ۱۳۹۸: ۱۵۴) بنابراین در مواقع فوت شاهد اصلی، تعذر حضور وی در محکمه و سایر پیشامدهای ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی، شاهد فرع می‌تواند شهادت بر ادعای شاهد اصلی داده و جرم مربوطه اثبات گردد. در این خصوص قانون‌گذار این حکم را در حدود و تعزیرات قابل اعمال نمی‌داند. اما در جرایم مستوجب قصاص، دیه و هرگونه ضمان مالی که همگی حقوق الناس محسوب می‌شوند، آسیب‌های وارده به بزه‌دیده و لزوم جبران ضرر ناروا موجب گردیده است تا مقنن شهادت بر شهادت و سوگند را نیز به ادله اثبات دعوا منضم نماید تا در صورت فقدان یا ناکارآمدی ادله، امکان اثبات جرم میسر شده و حقوق بزه‌دیدگان تامین گردد.^۱

۲-۲. چالش‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در نهادهای عمومی حقوق کیفری

هر چند رویکرد قانون‌گذار در حمایت از بزه‌دیدگان و جبران ضرر و زیان وارده به ایشان در برخی از نهادهای عمومی حقوق کیفری نهادینه شده است، اما همچنان خلأ برخی نهادها که ارتباط تنگاتنگی با حمایت از بزه‌دیدگان در نظام عدالت کیفری دارد، به خوبی احساس می‌شود. در این نوشتار به مهم‌ترین چالش‌های این حوزه پرداخته می‌شود.

۱. ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص قلمرو اعمال شهادت بر شهادت مقرر می‌دارد: «جرایم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.»
 ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی در تشریح قلمرو اعمال سوگند بیان نموده است: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا ثابت نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرایم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.»

۲-۲-۱. عدم لزوم گذشت بزه‌دیده در اعمال مجازات جایگزین حبس الزامی

«مجازات‌های جایگزین حبس مجموعه‌ای از راهکارها یا ضمانت‌اجراهای کیفری با ماهیت و ساختار معمولاً اجنماع‌محور هستند که به منظور اجتناب از تعیین و اعمال مجازات حبس برای آن دسته از مجرمان که اعمال مجازات حبس و نگهداری در زندان برای آنان و جامعه خطرناک، نامفید و ناضروری است، بکار گرفته می‌شود.» (خاکساری و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۹) هر چند این هدف در نوع خود مطلوب ارزیابی می‌شود و به کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و اجتناب از آسیب‌های حبس کوتاه مدت می‌انجامد، اما نباید سایر اهداف نظام عدالت کیفری و دیگر اضلاع فرایند ارتکاب جرم را نادیده انگاشت. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ضمن پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس، اعمال این گونه مجازات‌ها را در برخی موارد الزامی^۱ دانسته است. البته در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی در مقام وضع قاعده برای این نهاد، اعمال مجازات جایگزین حبس منوط به گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف دانسته شده است که پس از اختلاف رویه قضایی و تفسیر متفاوت از نص در موارد صدور مجازات‌های جایگزین حبس الزامی، رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید که نتیجه آن حذف گذشت شاکی از پیش شرط‌های اعمال جایگزین حبس در موارد الزامی بود. این رویکرد به بهانه تحقق یک هدف (پرهیز از آسیب‌های حبس کوتاه مدت)، اهداف دیگر نظام عدالت کیفری را نادیده گرفته و موجب حذف برخی اضلاع فرایند ارتکاب جرم می‌شود؛ در جرایم دارای بزه‌دیده، لازم است حقوق حقه بزه‌دیدگان در کنار مرتکب جرم و جامعه مورد توجه قرار گیرد. اگر قرار باشد به بهانه حمایت از مرتکب و بازاجتماعی کردن وی، به حقوق بزه‌دیده بی‌توجه باشیم، توازن و انسجام نظام عدالت کیفری از بین می‌رود. صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ و حذف شرط گذشت شاکی، موجب می‌شود تا مرتکب به راحتی از حبس رهایی یافته و تلاشی برای جلب رضایت بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان وارده به وی ننماید. بهتر می‌بود ضمن حفظ شرط گذشت شاکی در اعمال این گونه جایگزین‌ها، ظرفیت نهادهای صلح و سازش و گروه‌های عدالت ترمیمی نیز گسترش می‌یافت تا شاهد اتخاذ رویکرد همه‌جانبه‌ای در این خصوص باشیم.

۲-۲-۲. فقدان نهاد ترمیم معنوی و الزام به عذرخواهی در جرایم کیفری

در سال‌های اخیر، عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی بدیع و نوآورانه در برخی از نظام‌های حقوقی نهادینه شده و حتی در مواقعی جایگزین نظام عدالت کیفری سنتی شده است. «طرفداران

۱. ماده ۶۵، ماده ۶۶، صدر ماده ۶۸ و ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی

عدالت ترمیمی معتقدند که سیستم سنتی عدالت کیفری که با مواجهه و انتقام‌جویی مشخص می‌شود، نمی‌تواند نیازهای قربانیان را برآورده نماید. آن‌ها بر اهمیت مشارکت قربانی در برنامه‌های ترمیمی تأکید داشته و استدلال می‌کنند که چنین برنامه‌هایی نیازهای قربانیان را بهتر از پاسخ‌های متداول سیستم قضایی سنتی برآورده می‌کنند.» (Roach, 1999 quoted from Wemmers, 2002: 43) یکی از جلوه‌های بارز عدالت ترمیمی، ابراز عذرخواهی و ترمیم معنوی بزه‌دیده است. اجزای یک عذرخواهی کامل شامل پذیرش مسئولیت^۱، اذعان به آسیب^۲، ابراز پشیمانی^۳، وعده خودداری از تکرار^۴ و پیشنهاد جبران^۵ است (Dhami, 2016: 36). عذرخواهی صرفاً بیان یک جمله کلیشه‌ای در محضر دادگاه و در حضور طرفین پرونده نیست، بلکه دلالت آشکاری بر پذیرش تقصیر از جانب بزه‌کار، ندامت و طلب بخشش دارد. متأسفانه در قانون مجازات اسلامی نهادی با عنوان ترمیم معنوی و الزام به عذرخواهی دیده نمی‌شود و به همین جهت نیز قضات محاکم با الزامی در این خصوص مواجه نیستند. تنها در مواقعی که بزه‌دیده مطابق با ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی دادخواست مطالبه خسارت معنوی و الزام به عذرخواهی مطرح نماید، امکان رسیدگی به این خواسته متصور خواهد بود، آن هم پس از پرداخت هزینه دادرسی و طی تشریفات آیین دادرسی مدنی که ممکن است حتی این خواسته در جرایم غیر عمدی و برخی جرایم عمدی به سرانجام مطلوب نرسد. خلاً چنین نهادی بیشتر آشکار می‌شود که در برخی پرونده‌ها حتی پرونده‌های جرایم قابل گذشت، بزه‌کار حاضر به رویارویی با بزه‌دیده در محضر دادگاه نبوده و در بسیاری موارد صرف حضور وکیل بزه‌کار در جلسه رسیدگی کفایت می‌نماید. اگر حمایت واقعی از بزه‌دیده مورد تأکید مقنن است، لازم است با پیش‌بینی نهاد ترمیم معنوی و الزام به عذرخواهی در عموماً قانون مجازات اسلامی، لزوم مواجهه حضوری بزه‌کار با بزه‌دیده و الزام وی به عذرخواهی و ترمیم آلام بزه‌دیده به عنوان یک تکلیف قانونی در هنگام دادرسی پیش‌بینی شود (Carroll, 2013; Miers, 2001; Joudo-Larsen, 2014).

۲-۳. فقدان سازوکار نظام‌مند جبران ضرر و زیان وارده به بزه‌دیدگان

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، جبران ضرر و زیان وارده به بزه‌دیدگان است. ارتکاب جرم همواره به حقوق و منافع بزه‌دیدگان آسیب رسانده و آنان را در وضعیت بغرنجی قرار

1. Admitting responsibility
2. Acknowledging harm
3. Expressing remorse
4. Promising forbearance
5. Offering reparation

می‌دهد. «ماده ۲۵ کنوانسیون پالمو در قالب ۳ بند مختلف حمایت از بزه‌دیدگان را در ۳ عرصه توصیه کرده است: ۱- حمایت از قربانیان به ویژه در مواردی که خطر انتقام جویی یا ارعاب آن‌ها وجود دارد (بند ۱)؛ ۲- جبران خسارت ناشی از جرم و اعاده وضعیت سابق آنان (بند ۲)؛ ۳- تعقیب کیفری و مکافات دادن مجرمان و بررسی نظرات و نگرانی‌های قربانیان در مراحل مناسب دادرسی کیفری علیه مجرمان (بند ۳)». «(شهسواری و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۵۷-۱۵۶) نظام عدالت کیفری وظیفه دارد از همه طرفیت‌ها برای جبران زیان و اعاده وضعیت بزه‌دیده به قبل از وقوع جرم بهره‌گیرد؛ این ظرفیت می‌تواند در قالب رد مال در جرایم مالی و جبران ضرر و زیان وارده در گونه‌های دیگر جرم و حتی جبران خسارت بزه‌دیدگان از طریق حمایت‌های دولتی باشد. در نظام حقوقی ایران، نهاد جبران ضرر و زیان بزه‌دیدگان به صورت نظام‌مند و در قالب یک تأسیس عمومی پیش‌بینی نشده است و هر آنچه مورد حکم قرار می‌گیرد، در قالب تقنین پراکنده و موردی بوده است؛ به عنوان نمونه رد مال در جرایم مالی صرفاً در برخی جرایم همچون سرقت تعزیری^۱، کلاهبرداری^۲ و رباخواری^۳ پیش‌بینی شده است و در جرایمی همچون خیانت در امانت^۴ و سرقت حدی^۵ مورد تصریح قرار نگرفته است. در صورتی که اگر در قالب یک نهاد عمومی برای کلیه جرایم مالی، رد مال پیش‌بینی شده بود، نیازی به طرح دادخواست حقوقی و جری تشریفات مقرر به منظور احقاق حقوق بزه‌دیده نبودیم. از طرف دیگر گاهی اوقات زیان وارده به بزه‌دیده به دلایل مختلفی همچون متواری بودن بزهکار یا اعسار وی جبران نمی‌شود. در این مواقع قاعداً باید سازوکاری دولتی در قالب یک صندوق ملی برای این موضوع پیش‌بینی شود. در نظام حقوقی انگلستان «طرح جبران خسارت آسیب‌های جنایی ۲۰۱۲»^۶ راهکاری قانونی برای جبران مالی بزه‌دیدگانی است که در اثر جرائم خشونت‌آمیز یا جنسی دچار آسیب جسمی یا روانی جدی شده‌اند. این طرح قانونی در سال ۱۹۹۶ تصویب شد و جایگزین طرح عرفی‌ای شد که نخستین بار در ۱۹۶۴ رونمایی شده بود. طرح ۱۹۹۶ نیز آخرین بار در سال ۲۰۱۲ اصلاح گردید. (Miers, 2019: 7) در این طرح بزه‌دیدگان در صورت عدم جبران خسارت‌های وارده، می‌توانند درخواست خویش را به کمیسیون‌های جبران خسارت بزه‌دیدگان طرح

۱. ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

۲. ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری

۳. ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

۴. ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

۵. مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی

نمایند. البته در صورتی که شهروند خوبی بوده باشند، آسیب خود را در اولین فرصت معقول به پلیس گزارش کرده باشند، سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته و در وقوع صدمه نقشی نداشته باشند (Miers, 2019: 8). در نظام حقوقی ایران نیز هر چند به تازگی آیین‌نامه حمایت از بزه‌دیدگان در سال ۱۴۰۳ به تصویب وزیر دادگستری^۱ رسیده است و در نوع خود اقدامی مثبت تلقی می‌شود، اما به جهت تعیین سقف حمایت مالی و محدودیت اعتبارات و منحصر بودن حمایت‌ها به بزه‌دیدگان برخی جرایم، عمومیت نداشته که لازم است این رویکرد در قالب یک تأسیس عمومی در قوانین مادر همچون قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شود.

۲-۴. عدم بهره‌گیری از دستورات پیشگیرانه مدنی در حمایت از بزه‌دیدگان

در نظام عدالت کیفری انگلستان دستورات پیشگیرانه مدنی^۲ در موضوعات مختلف و در قوانین متعددی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. یکی از این دستورات با هدف حمایت از ایمنی و آرامش بزه‌دیده، دستور منع تماس^۳ است؛ دستورات منع تماس که طبق بخش ۵ قانون حفاظت از آزار و اذیت سال ۱۹۹۷ صادر می‌شوند، دستوراتی مدنی بوده که توسط قاضی در جریان پرونده‌های کیفری پس از محکومیت یا تبرئه صادر می‌شوند. خود بزه‌دیدگان برای صدور دستور اقدام نمی‌کنند و حتی نیازی به رضایت آن‌ها برای صدور دستور وجود ندارد. این دستورات با هدف جلوگیری از خشونت خانگی، تعقیب و آزار و اذیت صادر می‌شوند و شامل ممنوعیت تماس با بزه‌دیده، ممنوعیت اعمال خشونت، تهدید و آزار و اذیت و همچنین منع متهم از حضور در مکان‌های خاص هستند. مدت اعتبار آن‌ها معمولاً شش تا دوازده ماه بوده اما می‌توانند برای مدت نامحدود نیز صادر شوند. نقض این دستور جرم کیفری محسوب می‌شود. پیش از سال ۲۰۰۹، این دستور تنها زمانی صادر می‌شد که فرد به اتهام آزار و اذیت محکوم شده باشد. در سال ۲۰۰۹، با اعمال اصلاحاتی که در قانون خشونت خانگی، جرایم و حمایت از بزه‌دیدگان سال ۲۰۰۴ انجام شد، صدور این دستور گسترش یافت تا قاضی بتواند آن‌ها را در صورت محکومیت به هر جرم دیگری و حتی در صورت تبرئه شدن در برخی جرایم صادر نماید. دولت استدلال کرد که این گسترش لازم است، زیرا مواردی وجود داشت که در جریان رسیدگی، شواهد واضح نشان می‌داد بزه‌دیده نیاز به حفاظت دارد، اما شواهد

۱. این آیین‌نامه در ۱۲ ماده و سه تبصره در تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ به تصویب وزیر دادگستری رسیده است و در آن به اهداف حمایت‌ها، تعریف بزه دیده، اصول جبران خسارت، بزه دیدگان مورد حمایت، سقف حمایت مالی، انواع حمایت مالی، سازوکار بازپرداخت حمایت مالی و موارد مرتبط پرداخته شده است.

2. Civil preventive orders

3. Restraining Orders

کافی برای محکومیت وجود نداشت (Bates and Hester, 2020: 134). علاوه بر آن از دهه ۱۹۷۰ در انگلستان، مجموعه‌ای از راهکارهای حقوق مدنی برای حمایت از قربانیان خشونت خانگی ایجاد شده است؛ مقررات فعلی در قانون خانواده مصوب سال ۱۹۹۶ و اصلاحات آن در قانون خشونت خانگی، جرایم و حمایت از بزه‌دیدگان مصوب سال ۲۰۰۴ جای گرفته است. قانون خانواده دو راهکار اصلی در این خصوص ارائه می‌دهد؛ دستورات منع آزار^۱ و دستورات اقامت^۲ (Burton, 2009: 109). این دستورات عموماً برای شرکا یا اعضای خانواده پیش‌بینی می‌شود که سابقه رفتارهای زیان‌باری نسبت به عضو مورد ارتباط داشته‌اند. در نظام حقوقی ایران خلأ چنین دستوراتی در قوانین موجود احساس می‌شود. وقتی بزه‌دیده چه در محیط خانوادگی چه غیر آن مورد آزار یا خشونت قرار می‌گیرد، صرف کیفردهی بزه‌کار کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است تدابیری در قالب یک نهاد عمومی به منظور عدم آزار مجدد پیش‌بینی شود.

نتیجه

در جرایم دارای بزه‌دیده، علاوه بر بزه‌کار و جامعه، بزه‌دیدگان نیز نقش و جایگاهی تعیین‌کننده دارند؛ به گونه‌ای که این جایگاه در فرآیندهای مختلف رسیدگی، صدور حکم و اجرای مجازات تأثیرگذار است. گاهی ممکن است جرم ارتكابی در نتیجه تحریک، تسهیل یا حتی سبب‌گیری بزه‌دیده واقع شود که این موضوع می‌بایست توسط مقام قضایی احراز شده و به هنگام کیفردهی مورد توجه قرار گیرد. از طرف دیگر بزه‌دیده به عنوان شخصی آسیب‌دیده از جرم تلقی می‌شود که از نظام عدالت کیفری انتظار حمایت، جبران و ترمیم دارد. رویکرد اول در تاریخ تحولات بزه‌دیده‌شناسی با عنوان بزه‌دیده‌شناسی اثباتی و رویکرد دوم با عنوان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی شناخته می‌شود. یک نظام عدالت کیفری ایده‌آل باید به نحو توأمان به هر دو رویکرد بزه‌دیده‌شناسی توجه ویژه‌ای داشته باشد. در نظام حقوقی ایران، قانون مجازات اسلامی سند مادر در نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود که لازم است، نهادهای عمومی حقوق کیفری در این قانون از منظر بزه‌دیده‌شناسی مورد بررسی قرار گیرند و خلأها، کاستی‌ها و نواقص موجود احصا گردند. بررسی نهادهای عمومی حقوق کیفری که در بردارنده قواعد عام‌الشمول، نهادهای ارفاقی و تشدید، عوامل سقوط مجازات‌ها و ادله اثبات دعوی کیفری است، نشان می‌دهد که مقنن به صورت موردی و محدود به بزه‌دیده‌شناسی اثباتی توجه داشته است اما حلقه مفقوده در این عرصه فقدان نظام درجه‌بندی تقصیر مبتنی بر نقش و سهم بزه‌دیده در تکوین جرم است؛ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های عدالت استحقاقی، توازن و انطباق کیفر با

1. Non-Molestation Orders
2. Occupation Orders

میزان تقصیر و مشارکت عامل در وقوع جرم است. اگر بزه‌کار در وقوع جرم به میزان اندکی مقصر بوده و مابقی ناشی از تقصیر و سبب شون‌دگی بزه‌دیده بوده باشد، عادلانه نیست کیفر بزه‌کار به نحو تام تعیین شود. از طرف دیگر در نظام عدالت کیفری ایران، پرونده شخصیت بزه‌دیده پیش‌بینی نشده است، حال آنکه آشنایی با اوصاف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و پزشکی بزه‌دیده می‌توانست بسیاری از ابعاد وجودی وی را در فرایند مشارکت در وقوع جرم آشکار نماید. البته چنانکه واضح است، مقنن تحت تأثیر پارادیم غالب، توجه چندانی به بزه‌دیده‌شناسی اثباتی نداشته و بیشتر تمرکز بر بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بوده است. از طرف دیگر شاهد تنوع و تکثر نهادهای عمومی حقوق کیفری با رنگ و بوی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی هستیم که در مواقعی تعیین سرنوشت دعوا و گذشت یا عدم گذشت بزه‌دیده به عنوان رکن کلیدی اعمال برخی ارفاقات قانونی مورد توجه بوده است اما مسئله آنجاست که مقنن به تحقق کامل جبران خسارت، ترمیم، اعاده حیثیت و بازگشت بزه‌دیده به وضع سابق بر ارتکاب جرم توجه چندانی نداشته است. صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ و حذف شرط گذشت شاکی در اعمال مجازات‌های جایگزین حبس الزامی، موجب رهایی بزه‌کار از بند زندان و عدم اهتمام به جبران خسارت بزه‌دیده و جلب گذشت وی بوده است. همچنین فقدان نهاد ترمیم معنوی و الزام به عذرخواهی در جرایم کیفری دارای بزه‌دیده احساس می‌شود تا جایی که حتی در برخی پرونده‌های کیفری بزه‌کار نه تنها ابراز ندامت نمی‌کند بلکه از مواجهه حضوری با بزه‌دیده نیز طفره می‌رود. همچنین سازوکار نظام‌مند جبران ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده در قالب رد مال و تأمین خسارت از صندوق‌های دولتی حمایت از بزه‌دیدگان نیز به درستی شکل نگرفته است. علاوه بر آن به جهت عدم بهره‌گیری از ظرفیت دستورات پیشگیرانه مدنی همچون دستور منع تماس، دستور منع آزار و دستور اقامت، شاهد در معرض خطر قرار گرفتن ایمنی، آرامش و امنیت خاطر بزه‌دیدگان هستیم. بنابراین توصیه می‌شود با بهره‌گیری از ظرفیت مطالعه تطبیقی، نهادهایی بنیادین در نظام عدالت کیفری پایه‌ریزی شوند تا در عین توجه به عدالت استحقاقی و تعیین دقیق نقش بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند کیفردهی، به حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیده و جبران خسارت‌های وارده از وی بینجامد.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۳). حقوق جزای عمومی. جلد اول، چاپ هفتاد و پنجم، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمد علی (۱۴۰۳)، حقوق جزای عمومی. جلد سوم، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر میزان.
- افشار، حامد. (۱۳۹۸). تحلیل آزادی مشروط زندانیان بر اساس قانون مجازات اسلامی. فصلنامه بین المللی قانون یار، دوره سوم، شماره نهم.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۴۰۳). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
- باهری، محمد، شکری، رضا و داور، علی اکبر خان. (۱۳۹۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی. چاپ چهارم، تهران: نشر مجد.
- جعفرزاده، سیامک؛ علیزاده، حمید و جان نثار کهنه شهری، علی. (۱۴۰۱). جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران. پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره سیزدهم، شماره بیست و پنجم.
- حق گویان، علیرضا. (۱۴۰۰). بررسی دفاع مشروع به عنوان یکی از مصادیق قاعده نفی عسر و حرج. فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، سال سوم، شماره هفتم.
- خاکساری، داوود و غلامی، حسین. (۱۳۹۸). عوامل موثر بر صدور مجازات های جایگزین حبس. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست و ششم.
- خدادادی، ابوالقاسم و افتخار، مریم. (۱۳۹۵). بازتوانی بزهدیده در پرتو بزهدیده شناسی بالینی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره هفدهم.
- خرم، سینا و توجهی، عبدالعلی. (۱۴۰۳). ارکان مفهومی تقصیر جزایی و آثار آن در حقوق کیفری ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و نهم، شماره یکصد و هشتم.
- درنر، ویلیام، جی. (۱۳۹۳). بزهدیده‌شناسی، ترجمه دکتر عباس شیری، مندرج در کتاب: دانشنامه بزهدیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۳). سه گفتار تطبیقی در بزهدیده شناسی: داخلی، منطقه ای و بین المللی. مجله حقوقی دادگستری، دوره شصت و هشتم، شماره چهل و ششم.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۸). بزهدیده شناسی. جلد یکم، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- رضوانی، محمد؛ خواجهوند چتن، مظاهر و صفائی آتشیگاه، حامد. (۱۳۹۵). بررسی نظام نیمه آزادی با تاکید بر سیاست کیفری ایران. مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم، شماره نود و ششم.
- شهسواری، سجاد؛ موذن زادگان، حسنعلی و رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۲). مشارکت بزهدیده در فرایند دادرسی؛ مبانی، چالش ها و راهکارها. فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۱، شماره ۱۰۲.
- شیری، عباس. (۱۳۹۸). تاریخ تحولات واژه شناختی و علمی بزهدیده شناختی در ایران. مندرج در: دایره المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم. علوم جنایی تجربی، زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ

اول، تهران: نشر میزان.

- شیرینی و برنامه‌خواستی، عباس. (۱۳۹۷). نقش و جایگاه بزه‌دیده در حقوق تحقیقات جنایی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و سوم.
- شیرینی، عباس. (۱۳۹۷). حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن. فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره بیست و سوم، شماره هشتاد و یکم.
- شیرینی، عباس. (۱۳۹۷). بزه دیده شناسی قضایی (قانونی). فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم.
- علوی، سیدجعفر و رضوانی، غلام حیدر. (۱۳۹۸). بررسی نظریه مشهور در شهادت بر شهادت. دوفصلنامه آموزه های فقه مدنی، دوره یازدهم، شماره بیستم.
- غلامی، میثم و ملکی، امین. (۱۳۹۴). مجازات‌های جایگزین حبس و نقش آن در پیشگیری از تکرار جرم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. سال دهم، شماره سی و هفتم.
- محسنی، فرید. (۱۳۹۴). جرم‌شناسی. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- منصورآبادی، عباس. (۱۴۰۳). مختصر حقوق جزای عمومی. چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۷). دانشنامه جرم شناسی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی، علی اصغر و نصر اصفهانی، مهدی. (۱۴۰۱). رویکرد ترمیمی پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری. فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر، دوره سوم، شماره دوم.
- هاشمی، سیدمیثم. (۱۳۸۷). تحولات نوین حقوق بزه دیدگان آمریکا در پرتو قانون حقوق بزه‌دیده Crime Victim's Rights Act (CVRA) مصوب ۲۰۰۴. فصلنامه پیشگیری از جرم، شماره هفتم.

انگلیسی

- Bates, Lis and Hester, Marianne (2020), "No longer a civil matter? The design and use of protection orders for domestic violence in England and Wales", *Journal of Social Welfare and Family Law*, Vol 42, No 2.
- Burton, Mandy (2009), "Civil law remedies for domestic violence: Why are applications for non-molestation orders declining?", *Journal of Social Welfare and Family Law*, Vol 31, No 2.
- Coker, Donna K. (1992), "Heat of passion and wife killing: Men who batter/men who kill", *Southern California Review of Law and Women's Studies*, Vol 2, No 1
- Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power (1985): resolution adopted by the General Assembly 40/34.
- Dharni, Mandeep K. (2016), "Apology in Victim-Offender Mediation", *Contemporary Justice Review*, Vol 19, No 1.
- Dressler, Joshua (2016), *Understanding criminal law*, Vol 7th, Carolina: Carolina Academic Press.
- Fattah, Ezzat A. (2000), "Victimology: Past, Present and Future", *La victimologie*, Vol 33, No 1.
- Gottfredson, Michael A. (1984), *Victims of crime: the dimensions of risk*, London: Home Office Research Study: HMSO, No.81.
- Handbook on VICTIMS (1990), UNODCCP, New York.

- Hullenaar, Keith L., Rowhani-Rahbar, Ali, Rivara, Frederick P., Vavilala, Monica S. and Baumer, Eric P. (2022), "Victim-offender relationship and the emotional, social, and physical consequences of violent victimization", *American Journal of Preventive Medicine*, Vol 62, No 5.
- Husak, Douglas (2012), "'Broad' culpability and the retributivist dream", *Ohio State Journal of Criminal Law*, Vol 9, No 2.
- Kettrey, Heather Hensman and Reynolds, Noah Samuel (2024), "Is restorative justice appropriate for sexual assault and domestic violence? A systematic review and meta-analysis of the 'empirical vacuum'", *Journal of Experimental Criminology*, Advance online publication, <https://doi.org/10.1007/s11292-024-09651-8>.
- McQuade, Kate M. (2014), *Victim-offender relationship*, In G. Bruinsma & D. Weisburd (Eds.), *Encyclopedia of criminology and criminal justice*, Wiley-Blackwell.
- Miers, David (2019), "Victims, Criminal Justice and State Compensation", *Societies*, Vol 9, No 29.
- Petherick, Wayne, Kannan, Arathi and Brooks, Nathan (2021), "Victim Precipitation: An Outdated Construct or an Important Forensic Consideration?", *Journal of Forensic Psychology Research and Practice*, Vol 21, No 3.
- Tantoh, Yata Eric (2021), "Examining the Challenges for the Compensation of Victims of Crimes: The Cameroonian Experience", *Scholars International Journal of Law, Crime and Justice*, Vol 4, No 5.
- Wemmers, Jo-Anne (2002), "Restorative justice for victims of crime: A victim-oriented approach to restorative justice", *International Review of Victimology*, Vol 9, No 1.
- Wolfgang, Marvin (1985), *Patterns in Criminal homicide*, New York, NY: John Wiley and Son.